

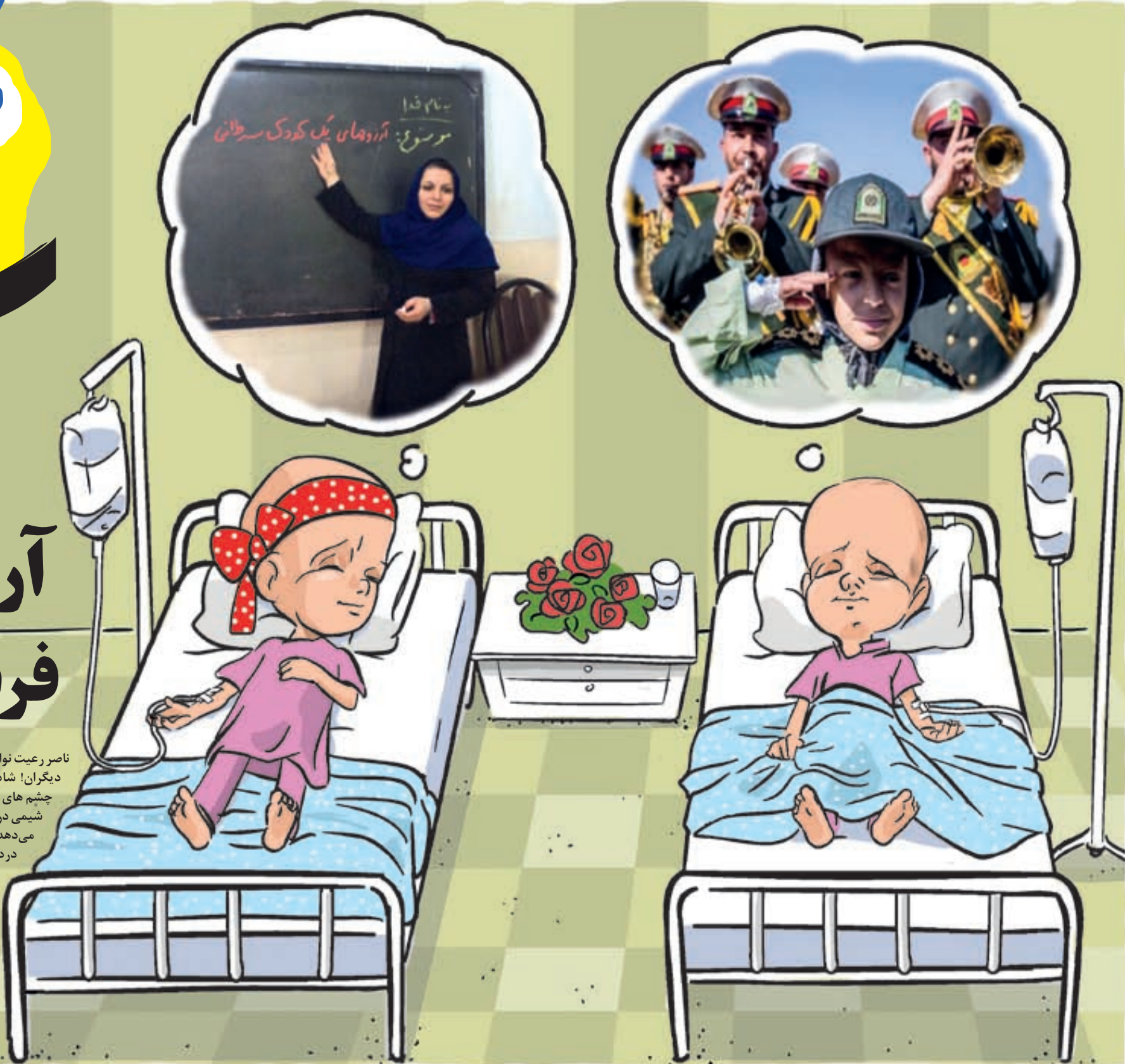
# بزرگ

مروری بر کارهایی که

می توان برای کودکان سرطانی انجام داد

## آرزوهای بزرگ فرشته های کوچک

ناصر رعیت نواز/ گاهی باید نوشته های آدمی درد داشته باشد. دردهایی از جنس شاد کردن زندگی دیگران! شاد زندگی کردن کودکانی که تمام وجودشان بر از امید است. شاد زندگی کردن با چشم های خیس. وقتی آن ها را ببینیم شاید نفهمیم دخترند یا پسر! موهای سرشان را به خاطر شیمی درمانی از دست داده اند و درد سر اسر وجودشان را گرفته است، خنده هایشان بوی درد می دهد. کودکان کوچکی که شاید با نگاه ظاهری ما آرزوهایشان سوخته باشد، ولی در غم دردهایشان شکر گزارند. کودک مبتلا به سرطان گاهی خسته می شود، خسته از سرنگ های بی رحم همیشگی، خسته از انتظار بر روی تخت، خسته از تهوع های بی وقت، خسته از نگاه دیگران، خسته از جمله های تکراری و تلخی که پر از ترجمند، خسته از اینکه صدای بازی بچه ها همیشه آن سوی پنجره است. آری، او نیز گاهی خسته می شود اما بازی های کودکانه اش، شیطنت های کودکی اش، توپ پلاستیکی اش، عروسک های زیبایش، لبخندش، امیدش، مهربانی اش و آرزوهایش را هنوز در قلبش دارد. در پرونده امروز سعی کرده ایم بگوییم برای یک کودک سرطانی شاید یک لبخند اوج خوشبختی باشد و به مواردی پرداخته ایم که آرزویشان به همت عده ای برآورده شده است.



خبرگزاری از سیدمراس

ما هم می توانیم در کنار کودکان سرطانی و خانواده هایشان باشیم

### دست های نجات دهنده

**میترا تاتاری/** خیلی وقت ها زندگی آن روی بی رحم و ترسناکش را نشان می دهد و مشکلات و بد شانسی ها یکی پس از دیگری روی سرمان هوار می شود، با خودمان فکر می کنیم که بدبخت ترین انسان های عالمیم و مشکلاتمان دردناک ترین اتفاقات دنیاست. همین مواقع است که وقتی رفیقی از سر دلسوزی می گوید خدا را شکر که سالمی، پوزخندی می زنی و دوباره بد و بیراهی نثار روزگارسیاهمان می کنی و اصلا یادمان می رود که همین سالم بودن چهار ستون بدمنان، بزرگ ترین ثروتی است که داریم. دغدغه های زندگی امروزی و مشکلات ریز و درشتی که بیشترشان ساخته توقعات بی جای خودمان و زاینده فرهنگ اشتباه چشم و هم چشمی است، چشممان را روی خیلی از انسان های دردمند جامعه بسته است. آنقدر که حتی فکر کردن به مشکلاتی که خانواده ای از یک کودک سرطانی متحمل می شوند، برایمان دور از ذهن است. رنج یعنی، پدر باشی و کنار بالین فرزندت که شیمی درمانی و پرتو درمانی و هزار درمان بی نتیجه دیگر، طاقتش را طاق کرده است، لبخند بزنی و سعی کنی به او روحیه بدهی، درد یعنی مادر باشی و ناله های فرزندتی را که برای تحمل بزرگ ترین دردهای دنیا هنوز خیلی کوچک است بشنوی و بغض گلویت را پاره کنی و باز هم مجبور باشی بخندی و بگویی اینها که درد ندارد. در کنار همه اینها، هزینه کمر شکن داروهای بیمار سرطانی را اضافه کنی تا مشکلات بزرگ زندگی تان به نظرتان حقیر تر برسد! اما به جای غصه خوردن و ناراحتی برای این قشر دردمند جامعه، چه کمکی می توانیم به آن ها بکنیم؟ شما می توانید با پرداخت کمترین مبلغی که در توانتان هست، به هزینه های درمان این کودکان کمک کنید. موسسه های خیریه مختلفی از قبیل محک، کسا، زنجیره امید و... وجود دارد که تمام مبالغ اهدا شده به آن ها، صرف هزینه های درمان بیماران سرطانی می شود. اما اگر توانایی هیچ کمک کم مالی به این بیماران را ندارید و یا دلتان می خواهد خدوتان یکی از راه های نجاتشان از دنیای تاریک بیمارستان ها شوید، روش دیگری را هم می توانید امتحان کنید. مبتلایان به سرطان که تحت درمان با داروهای سرکوبگر ایمنی هستند، پس از پیوند مغز استخوان یا بعد از انجام شیمی درمانی های متعدد با افت پلاکت های خونی مواجه می شوند و نیاز به تزریق پلاکت خونی از طریق افرادی با گروه های خونی یکسان دارند. هر چند اطلاعات رسانی برای اهدای داولطبلانه پلاکت خونی در شبکه های اجتماعی و به خصوص صفحات اینستاگرام چهره هایی مثل رضا کبائیان و حبیب رضایی، بازتاب خوبی داشته است اما هنوز هم به اندازه ای نیست که بتواند جوابگوی نیاز این بیماران باشد. شرایط اهدای پلاکت، درست مانند شرایط اهدای خون است. فرد اهدا کننده باید بالای ۱۷ سال و وزن بالای ۵۰ کیلوگرم داشته باشد و مبتلا به بیماری هایی از قبیل ایدز و هپاتیت نباشد. بنابراین هر عاملی که مانع اهدای خون کامل است، برای اهدای پلاکت نیز مانع محسوب می شود. اگر می خواهید فرشته نجات این انسان ها باشید، با مراجعه به مراکز درمان و نگهداری از آن ها از نیاز این بیماران مطلع شوید و در صورت همسانی گروه خونی، به آن ها پلاکت اهدا کنید. هر فرد در سال می تواند تا ۲۴ بار پلاکت خونی اهدا کند و تمام مراکز انتقال خون استان ها مجهز به دستگاه های پلاکت گیری است. راه دیگر، ورود به وب سایت بیمارستان دکتر شریعتی تهران به آدرس <http://iscdp.tums.ac.ir> است. شما با ثبت نام در این سایت، عضو بانک اهدا کنندگان سلول های بنیادی غیر خویشاوند خواهید شد و هر زمان که نیازی به کمک شما باشد، مطلع می شوید.

### معرفی «محک»، موسسه کمک به کودکان سرطانی

هیچ کاری تو دنیا به سختی تحمل بیماری فرزند نیست. این عبارت، اولین چیزی است که با ورود به صفحه اصلی وب سایت موسسه خیریه کمک به کودکان سرطانی «محک»، توجهتان را جلب می کند. سال ۱۳۷۰، خانم «سعیده قدس» که از نزدیک با مشکلات تامین هزینه های سرسام آور این بیماری دست و پنجه نرم می کرد، تصمیم گرفت تا موسسه ای مردمی برای کمک به درمان آن ها تأسیس کند. هر چند این موسسه خیریه هم از همان ابتدا تنها با کمک های مردمی کارش را شروع کرد اما به دلیل خلاق بودن و بازارچه ها و طرح های متنوع خیلی زود، توانست توجه عده زیادی و به ویژه چهره های معروف سینمایی و ورزشی را به خود جلب کند. حمایت آدم معروف خونی، به آن ها پلاکت اهدا کنید. هر فرد در سال می تواند تا ۲۴ بار پلاکت خونی اهدا کند و تمام مراکز انتقال خون استان ها مجهز به دستگاه های پلاکت گیری است. راه دیگر، ورود به وب سایت بیمارستان دکتر شریعتی تهران به آدرس <http://iscdp.tums.ac.ir> است. شما با ثبت نام در این سایت، عضو بانک اهدا کنندگان سلول های بنیادی غیر خویشاوند خواهید شد و هر زمان که نیازی به کمک شما باشد، مطلع می شوید.

مروری بر تلاش های با ارزش برای امیدبخشی به کودکان سرطانی

### بوی انسانیت

شده بود که موهایش شروع به ریزش کرد به طوری که وقتی دست به سرش می کشید این حالت مو برایش غریب بود. این جملات بخشی از گفته های پرستاری به نام نارسیم مرزبان پرستار بخش شیمی درمانی درمانگاه امام رضا (ع) بود که موهای سر خود را برای همدردی با کودکان سرطانی به خصوص ساربنای ۴ ساله تراشید.

#### کودک ۸ ساله در کلاسی به شکل خودش

محمد علی محمدیان بعد از بیست و سه سال تدریس با تراشیدن موی سر خود، درس جدیدی به دانش آموزانش در دبستان شیخ شلتوت مریوان داد که جهانی شد و انگیزه ای شد برای ماهان ۸ ساله کلاسی تا از انزوا خارج شود و از طرفی کسی دیگر او را مورد تمسخر قرار ندهد. این کار معلم بود و در تمام بچه های کلاس موهای سر خود را بتراشند و حالا اگر ماهان را شناسایی سخت است تشخیص دمی کدام یک از دانش آموزان، همان ماهان ۸ ساله ای است که با سرطان دست و پنجه نرم می کند.

**کنسرت به افتخار مهدیس**  
قهرمان قصه ۹ ساله است و مدت هاست با بیماری دست و پنجه نرم می کند. مهدیس گفته بود که آرزو دارد یک چهره معروف شود و همه به او احترام بگذارند. قرار نیست مهدیس از ماجرا خبردار شود. مهدیس به همراه خانواده اش مثل یک روز عادی سوار ماشین می شوند تا به یک مهمانی بروند. دو مرد شیک پوش با دیدن مهدیس حسابی ذوق زده می شوند و از او درخواست می کنند که اجازه بدهد همراهی اش کنند. مهدیس نگاهی متعجب به خاوه و مادرش می اندازد و وقتی لبخند تایید را روی صورت مادرش می بیند، با مردان سیاه پوش همراه می شود. شاید هنوز باورش نشده که قرار است آرزویش برآورده شود. عکاس ها چلیک چلیک عکس می گیرند. مهدیس باورش می شود که خواب نمی بیند. خبر می دهد که مهدیس رسیده است، مجری برنامه حسابی تحویلش می گیرد. «امروز همان ویژه ای داریم. خانم مهدیس لطف کردن تشریف آوردن. به افتخار شون.» مهدیس از بین جمعیت رد می شود و در ردیف اول کنار یک شاعر معروف جا می گیرد. حمید حامی هم از مهدیس دعوت می کند تا در کنسرت بعدی اش شرکت کند. بعد در کنار مهدیس چند ترانه معروفش را اجرا می کند. مراسم تمام می شود مهدیس در پوست خودش نمی گنجد. گروه تشریفات دوره اش می کنند و به سمت بنز تشریفاتی هدایتش می کنند تا برای همیشه خاطره امشب را در ذهنش حک کند و به رویای شیرین زندگی اش بدل شود.

در حالی که رنگ رخساره ها به زردی گذاشته و جای موهای بافته شده بر قامتشان خالی است، شرم ها را بر روی دست با خود به این ور و آن ور می کشند اما همچنان، شوقی در نگاهشان هست که غم کودکان شان را تسکین می دهد. در این وضعیت برخی افراد و نهادهای برای شاد کردن آن ها امور خیرخواهانه ای انجام می دهند که هرگز فراموش نمی شود. در ادامه به یادآوری چند نمونه حرکت با ارزشی که برای این کودکان انجام شده است اشاره می کنیم.

#### کودک ۱۲ ساله یک شبه پلیس شد

روی تخت دراز کشیده بود که ماموران وارد اتاقش شدند تا او را برای تحقق آرزویش همراهی کنند. عباس حالا خود را در لباس ماموران نیروی انتظامی می دید که بر روی پاگون لباسش درجه های یک افسر عالی رتبه نصب شده بود و در میان مامورانی بود که در مقابلش می ایستادند و به او احترام نظامی می گذاشتند. یقیناً ماموران کلانتری ۱۳ اهواز معذور نبودند و بزرگی خود را در تحقق آرزوی یکی از کودکان بیمار به اثبات رساندند.

#### آزیر آتش نشانی به دستور کودک ۱۲ ساله به صدا درآمد

آتش نشانان ایستگاه آتش نشانی گلستان اهواز در انتظار محسن ۱۲ ساله ای بودند تا با تنی رنجور از شیمی درمانی ولی با دنیایی پر از امید دستور اطفای حریق را صادر کند. اشک در چشمان آتش نشانان حلقه زده بود چون محسن بیت غریب آمده بود با جسم بیمارش به جنگ آتش برود. بی سیم در دست محسن بود و با فرمان او آتش ساختگی اطفا شد تا محسن به آرزویش برسد. مادر محسن هم در طول مراسم ساکت و آرام در گوشه ای تحقق آرزوی فرزندش را به تماشا نشسته بود.

#### حاجی فیروز هایی با نذر خندانند

مهدی ابراهیمی که بیشتر بچه ها عمو مهدی صداش می زنند، متولد ۱۳۵۷ است و ۱۵ سال است که اسفندها تمام اسپندهایش را برای سلامتی و شاد کردن کودکان سرطانی دود می کند؛ پدرام عمو زاده نیز یکی از همان بچه هایی است که در زمانی که از او قطع امید کرده بودند با صدای دایره زنگی عمو نوروز دوباره جان گرفت و الان ۷ سال است که به همراه عمو مهدی برای شادی بچه ها صورتش را سیاه می کند تا شاید باعث شود حتی برای لحظه ای لبخندی بر لب های رنگ پریده این بچه ها نقش ببندد. **تراشیدن سر دل ها را به هم نزدیک کرد**  
ساربنای ۴ ساله موهای زیادی داشت و هیچ کس قادر به تحمل ریزش موهای او نبود. اما بیماری سارینا وارد مرحله ای

گفت و گو با هدی رشیدی بنیانگذار موسسه «پنجمین فصل قشنگ»

### وقتی بذر امید کاشته می شود

یکی از کسانی که این روزها دغدغه تحقق رویای کودکان سرطانی را در سر دارد، خانمی است به نام هدی رشیدی که موسسه «پنجمین فصل قشنگ» متعلق به اوست. رشیدی با مدرک مدیریت بازرگانی طی سال های اخیر، عمده فعالیت هایش را برای کودکان سرطانی متمرکز کرده و تمام تلاش خود را برای تحقق آرزوی این کودکان به کار گرفته است. ماجرای کودک سرطانی که پلیس شد، آن یکی که آتش نشان شد و خیلی موارد دیگر کار موسسه اوست که با همکاری نهادهای مختلف به ثمر رسیده است. به همین منظور با او گفت و گویی داشتیم که در ادامه می خوانید:



امید به زندگی است که می تواند این کودکان را نجات دهد و به این مسیری که انتخاب کردم بسیار اعتقاد دارم و معتقدم هیچ بیماری وجود ندارد که باعث قطع امید بیمار شود.

از آن می پرسم برای برآورده کردن این رویاها حتما سختی های بسیاری می کشید. چگونه مسئولان را متقاعد می کنید که همراهی تان کنند؟ می گوید: «هر کاری سختی دارد اما هیچ کاری برای من سخت نیست، خوشبختانه در مورد آرزوی عباس، نیروی انتظامی به بهترین شکل به ما کمک کرد. مثلاً من تنها یک تکاور از آن ها خواسته بودم ولی نیروی انتظامی ۱۶ تکاور را آماده کرد. یا این که می خواستم تنها برای یک ساعت عباس فرمانده کلانتری شود اما او نزدیک به سه ساعت فرمانده کلانتری ۱۳ اهواز بود. اگر همه مسئولان مثل ماموران این کلانتری قادر به درک شرایطی از این دست و اهمیت موضوع باشند، بسیاری از مشکلات آسان می شود.» او درباره نحوه پیدا کردن کودکان سرطانی و آرزوی آنها هم می گوید: «ما از طریق گفته ها، نامه ها و نقاشی کودکان از آرزوی آن ها با خبر می شویم و بدون اینکه به آنها اطلاع دهیم به صورت ناگهانی آرزوی آنها را برآورده می کنیم.» وقتی از او درباره سخت ترین و دلچسب ترین آرزوی بچه ها پرسیدم، بلافاصله



شهر را پاکیزه دید در حالی که همزمان دو هزار نفر او را تشویق می کردند و فریاد می زدند: بشیر دوست داریم.»  
و در آخر از برنامه ریزی برای محقق کردن آرزوی نرگسی می گوید که آرزو دارد به مشهد برای زیارت امام مهربانی ها سفر کند و او در حال تلاش برای محقق کردن این آرزو و آرزوهای دیگر کودکان سرطانی این سرزمین است. بسیاری از آرزوها و رویاهای این کودکان به سادگی برآورده می شود فقط نیاز به یک همت دسته جمعی دارد تا آرزوی کوچکی که کودکان رنجور این سرزمین را شاد می کند و روح شهر و شهروندان را شفا می بخشد، به واقعیت تبدیل شود.